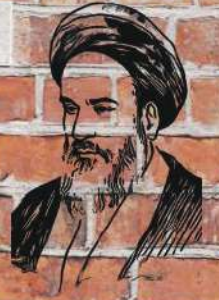


رضوان

فصلنامه مذهبی رضوان
سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱



در این شماره می خوانید:
روز فتح
بر مدار وحدت
وظایف منتظران ظهور

استقلال آزادی
جمهوری اسلامی

یاغیاثین

بسم الله
حجه

بسم الله الرحمن الرحيم



@varastegan_rezvan

سخن سردبیر

سیدمحمدشایان شرف زاده

علوم آزمایشگاهی ۴۰۰۱

به نام خداوند لوح و قلم

حقیقت نگار وجود و عدم

خدایی که داننده رازهاست

نخستین سرآغاز آغازهاست

سلام عرض می کنم خدمت تمام دانشجویان بزرگوار. خداقوت پنجمین نشریه دانشجویی رضوان به عنایت خداوند متعال و به همت دانشجویان توانمند بالاخره منتشر شد. بنده مفتخر هستم که در شماره جدید نشریه به عنوان سردبیر در خدمت شما عزیزان باشم. میلاد اسوه حسنه تمام مخلوقین، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) را با کمی تاخیر به تمام شیعیان و برادران اهل سنت تبریک عرض می کنم و امیدوارم مشکلاتی که گریبان گیر جامعه دانشجویی شد، شما را از وحدت اسلامی که یکی از ارکان مهم اهل بیت نیز بود، دور نکرده باشد. شخصا معتقدم که ظهور حضرت موعود طبق اعمال مسلمین همواره در تغییر است و وظیفه شما و من به عنوان مسلمان، این است که تمام هدف و زندگی را خود را برای تعجیل ایشان بپیکش کنیم، و اجازه ندهیم آخرین فرصت پیروزی حق علیه باطل، که آخرین حجت خداوند است، با جهالت عده ای اقلیتی، از بین برود. یادمان باشد، اگر آخرین نور خداوند از میان ما رود، قیامتی بدون شفاعت و رحمت خواهیم داشت. درخواست من این است که هرکس در میان شما، درهر جایگاهی که می باشد، با عزم راسخ و نام مبارک خداوند، به هر میزان که توان دارد، برای تعجیل موعود، فعالیت کند و همکاری در دنیای رسانه نیز، یکی از همین روش ها است. به عنوان سردبیر، چشم انداز بنده برای آینده نشریه رضوان نیز در همین محوریت خواهد بود. کانون قرآن و عترت ماوا، از تمامی شما بزرگواران التماس دعا و درخواست برای فعالیت هرچه تمام، در راستای حفظ ارزش هایی را دارد که شرایط را برای ظهور حضرت ولی عصر مهیا کند.

فصلنامه مذهبی رضوان

سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشگاه وارستگان

شماره مجوز: ۱/۰۰/۸۲۰۳۰

مدیرمسئول: -----

سردبیر: سیدمحمدشایان شرف زاده

ویراستار: مهدی حسینی کفشدار، امیرحسین

محمدبیگی

طراح و صفحه آرا: امیرحسین محمدبیگی

هیئت تحریریه: زهرا نامور، ریحانه عبیدی، ساجده

، سالمیان، ستاره تقوی، مهدی حسینی کفشدار،

سیدمحمدشایان شرف زاده، بنت الهدی سبزقبایی

فهرست مطالب

- ۱ محور بیانات رهبر انقلاب در باره حوادث اخیر (اینفوگرافیک)
- ۲ روز فتح
- ۳ اولین بانو
- ۴ بر مدار وحدت
- ۶ سفرنامه اربعین (دیدار با مقام معظم رهبری)
- ۱۰ سلمان ما
- ۱۱ وظایف منتظران ظهور

محوربیانات رهبر انقلاب درباره حوادث اخیر



۳

دعوا بر سر با حجاب
و بدحجاب نیست



۲

اغتشاش‌ها
برنامه‌ریزی شده بود



۱

درگذشت دختر جوان
دل ما را سوزاند



۶

خیلی از کسانی که حجاب کامل
ندارند، هوادار جمهوری اسلامی
هستند



۵

آن‌هایی به خیابان آمدند مقابل
ملت ایران و جوانان مؤمن و
غیور، عده بسیار کمی هستند



۴

دعوا بر سر استقلال و
ایستادگی و تقویت و اقتدار
ایران اسلامی است



۹

دشمن در محاسبات خود درباره
شمال غرب و جنوب شرق کشور
دچار اشتباه است



۸

برخی از افرادی که به خیابان
می‌آیند، از بازمانده‌های عناصر ضربه
خورده از جمهوری اسلامی هستند



۷

کسانی که در خیابان‌ها فساد
و تخریب می‌کنند، همه
یک حکم ندارند



۱۲

جامعه هنری و ورزشی ما سالم
است و موضع‌گیری چند نفر
ارزشی ندارد



۱۱

اغتشاش و ناامنی، طراحی
امریکا و رژیم غاصب و جعلی
صهیونیستی بود



۱۰

آن‌ها پیشرفت به سوی قدرت
همه‌جانبه ایران را
تحمل نمی‌کنند



۱۴

قوه قضاییه مسئله درگذشت این
دختر جوان را تا نهایت دنبال می‌کند



۱۱ مهر ۱۴۰۱



۱۳

تضعیف نیروهای مسلح،
تضعیف امنیت کشور است



زهرا نامور

علوم تغذیه ۹۹۲

روز فتح

روز سیزدهم آبان، روز من، روز تو، روز هم بستگی ما، روز گره کردن مشتشا و فرود آن بر سر استکبار. سالروز کندن سیم خاردارهای لانه ای که استعمار را به روح ما تنگتر می کرد و بالارفتن از دیواری که حصار شده بود بر عزت نفسمان. و امروز، روزی است که جوانان آزاده ایرانی شرف و عزت و استقلال را به خود هدیه دادند و از استعمارگران غرورشان را پس گرفتند. امروز روزی است که نوجوانان ایران از جان گذشتگی و رشادتشان را به جهانیان نشان دادند و با خونشان انقلاب را تثبیت کردند و دست طمع چپاول گران را از ایران بریدند. ایران در سیزدهم آبان درخشید و هر یک از شعشه های این درخشش یک جوان دانش آموز بود. درخششی که هنوز ادامه دارد و از فروغ آن، ایران روشن و درخشنده است. سیزده آبان روز فریاد بود و روز شهادت، روز مشتشا گره کرده امت، روز فتح بود، روز خروشیدن روح های پاک، روز جرقه و روز آتش بود، روز فریاد و اعتراض و روز اعتصاب و تحصن بود. پس از پیروزی انقلاب، محیط مدرسه نیز متحول شد، به گونه ای که فضای خالی از معنویت مدرسه، به فضایی معنوی مبدل گشت. اینک، فضای مدرسه ها در سراسر کشور، فضایی معنوی و روحانی است؛ ناگزیر فردای انقلاب به دست نسل جوان سپرده خواهد شد و نسل جوان باید از همان سرچشمه زلالی بنوشد که دانش آموزان ۱۳ آبان نوشیدند و باید از همان منبعی بهره گیرد که دانش آموزان در طول هشت سال دفاع مقدس از آن بهره گرفتند. دانش آموزان بازوان پرتوان و باغبانان باغ انقلاب اند؛ پس ای باغبانان فردای ایران اسلامی مبادا غفلت کنید که کلاغ ها در کمین اند و میوه های نارس را طعمه خود خواهند ساخت و باغ را از خطر بارهای مسموم و آفات در کمین نشسته پاس بدارید و این جز با همت، کوشش و حضور نسل جوان و نوجوان ممکن نیست. حضرت امام در پیامی به همین مناسبت فرمودند: عزیزان من صبور باشید، که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است. ایران امروز جایگاه آزادگان است. من از این راه دور، چشم امید به شما دوخته ام. صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می رسانم. روزگار ما روزگار جوانی است و دانش آموزان نبض امروز و فردا را در دست دارند، فرداهای شکوفا، فرداهای بارور و فرداهای بالنده در گرمای دست ها، نگاه روشن و در ایمان زلال دانش آموزان امروز ممکن و دست یافتنی می شود. ۱۳ آبان ۵۷، روز شکست عظمت و اقتدار حکومت طاغوت و روز ظهور قدرت ایمان و توانایی جوانان ایران اسلامی است.



اولین بانو

و همچنین در نقل های مختلف گفته شده است که حضرت محمد (ص) حضرت خدیجه (س) را بسیار دوست داشت و در امور کارها با ایشان مشورت می کرد. و حضرت خدیجه (س) با احترام متقابل، ایثار، فداکاری، دلسوزی و مهربانی همیشه همراه و یاور حضرت بودند و همینطور خانه خدیجه (س) همیشه پناهگاه بی نوایان و مستضعفان بود و به آنان بذل و بخشش میکرد، ایشان با مدیریت عالی توانسته بود از راه حلال و تجارت، مال زیادی به دست آورد و به همین دلیل در جزیره العرب به عنوان سرمایه دار طراز اول مطرح بود، پایه زندگی و هدف اساسی ایشان کسب معنویت بود. خدیجه (س) بر همین مبنا، هنگام ازدواج با پیامبر (صلی الله و آله وسلم) عرض نمود: «أَنَا وَ مَالِي وَ جَوَارِي وَ جَمِيعُ مَا أَمْلِكُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ فِي حُكْمِكَ أَلْ أَمْنَعُكَ مِنْهُ شَيْئاً» خودم با اموالم خدمتگزار و تمام چیزهایی که متعلق به من است در اختیار تو و تحت فرمان تو است و من مانع تصرف تو نمیشوم. سر انجام این عهد آسمانی با فوت خدیجه (س) به اتمام رسید. پیامبر (ص) هرگز فداکاری و مهربانی های خدیجه (س) را فراموش نکرد و هرگاه به یاد می افتاد برای ایشان طلب رحمت میکرد و می فرمود: او مرا تصدیق کرد، آنگاه که مردم مرا تکذیب نمودند و با مال خود مرا بر دین خدا کمک و یاری کرد.

منابع:

www.sid.ir

کتاب تاریخ چهارده معصوم

بخشی قلم خودم

ایشان اولین بانویی است که پس از بعثت پیامبر مسلمان شد و همه ی ثروتش را در اختیار پیامبر (ص) گذاشت تا در راه گسترش اسلام به مصرف برساند. در آن زمان شیفته ی صداقت و امانتداری پیامبر شده بودند و در سن ۴۰ سالگی زمانی که پیامبر فقط ۲۵ سال داشت در روز دهم ربیع الاول پیمان عاشقی در پستی و بلندی های زندگی برای گسترش دین اسلام بسته شد. و برخلاف چیزی که اکنون در جامعه ی ما به اشتباه عرف محسوب می شود این درخواست و پیشنهاد میتواند از جانب زن داده شود. حضرت خدیجه (س) نیز شخصی را واسطه کرده بود که از حضرت محمد (ص) خواستگاری کند و مروی است که خود به نزد حضرت آمده و چنین میگوید: ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی و شرافتی که تو در میان قریش داری و همچنین به خاطر امانتداری، راستگویی و خوش خلقی که به واسطه آنها ممتاز گشته ای، مایل به شما شده ام و میخواهم به همسری شما درآیم. خاستگاه انتخاب حضرت خدیجه (س) ارزشهای اخلاقی و کمالات شخصیتی است. انگیزه آن حضرت، ثروت و مال نبود؛ چرا که وی از ثروتمندان مکه و سرمایه دارترین بازرگانان آن شهر بود. ازدواج پیامبر با حضرت خدیجه (س) شباهتی به ازدواج های شناخته شده نداشت، بلکه در نوع خود بی نظیر و دارای ویژگی هایی بود، چراکه این پیوند مبارک و مقدس، نه ثمره عشق زودگذر و دوستی بی پایه و اساس بود و نه برخاسته از انگیزه های مادی

یا دیگر امور و اغراض و اهداف رایج، که در ازدواج چهره های مشهور و سرشناس دنیا وجود دارد و نیز هدفهای سیاسی نیز در امضاء و تشکیل این زندگی مشترک و ساختار آن، نقشی نداشت. در قرآن کریم آمده است: و یکی از نشانه های خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما مهر و محبت قرارداد. مسلماً در این نشانه ها و دلایلی است برای آنان که می اندیشند. (روم، ۲۰)

سیدمحمدشایان شرف زاده

علوم آزمایشگاهی ۴۰۰۱

بر مدار وحدت

آن‌ها تذکراتی داده و روش‌های نادرستشان را متذکر شده‌اند. امام صادق (ع) نه تنها خود تعامل بسیار خوبی با اهل سنت داشتند، بلکه شیعیان را نیز به برخورد مناسب و دوستانه با آنان سفارش می‌کردند؛ چنان که وقتی یکی از یاران امام صادق (ع) از حضرت می‌پرسد: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه‌ای داریم؟» ایشان پاسخ می‌دهند: به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند و با مردم [منظور غیر شیعیان]، به همان گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می‌کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می‌کنند، جنازه‌هایشان را تشییع می‌کنند، در محضر قضاتشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آن‌ها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانت آنان را نگهداری می‌کنند و باز پس می‌دهند. علت این رفتار امام صادق برخاسته از دانش بیکران این شخص نسبت به اهمیت حیاتی وحدت در یک دین واحد است. به این گزارش دقت کنید: طبق تاریخ، یهودیان انحرافی، پس از اینکه متوجه گسترش مسیحیت در شرق اروپا شدند، خاخام یهودی الاصل ارتودکسی به نام شائول را به اروپا فرستادند. شائول با ادعای اینکه تحت تاثیر باورهای مسیح قرار گرفته به شکل کذب به دین مسیحیت روی آورد و تعمید داده شد. نفوذ او به عموان یک یهودی مارانوس در اروپا و نوشتن کتاب جنجالی رساله پولس، طی چند دهه انحرافی در مسیحیت ایجاد کرد که در تاریخ ادیان ابراهیمی، هیچ دینی به این شدت گمراه نشده بود. تمام مناسک مهم حذف شد و تمام حرامات برجسته، حلال شدند و فرقه‌های ساکسون در انگلستان شیوع پیدا کرد. در اسلام تا دلتان بخواهد یهودیان مارانوس پراکنده شده بودند و با اسلام مخالفت می‌کردند. امروز اگر این تفرقه جدی تر شده، ریشه در پذیرفتن دروغ‌های گروه‌های انحرافی دارد. در حدیثی معتبر از امام صادق (ع) آمده که هرکس از شیعیان که [برای وحدت اسلامی] در صف اول نماز با اهل سنت شرکت کند گویی پشت سر پیامبر (ص) نماز گزارده است. این روایت، نماز با اهل سنت نه تنها جایز بلکه دارای پاداشی بزرگ است. طبق روایتی دیگر امام صادق (ع) نماز با اهل سنت در صف اول را همچون جهاد فی سبیل‌الله دانسته‌اند. این روایات از سوی محققان شیعه معتبر دانسته شده و مراجع تقلید براساس آنها فتوا می‌دهند.

لو أنزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیتَهُ خاشعاً... (حشر، آیه ۵۹) مرحوم عبدالباسط این سوره را در آن هنگام که به دعوت شیعیان (در سال ۱۳۳۰ ش) به کاظمین رفته بود، در سخن و سرای امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) تلاوت کرد. برای شیعیان متعصب آن دوره این حرکت، بسیار ناملموس بود. نظیر این حرکت را از مرحوم آیت الله برجوردی نیز دیده بودیم که در مجالس اهل سنت حاضر می‌شدند. این کار برخلاف عده‌ای بود که به دنبال مجادله و بحث برای رد حقانیت مذهب مقابل خود بودند. اگر کسی در امور مذهبی، مطالعه داشته باشد، متوجه تفاوت جدی مذاهب اسلامی می‌شود. پس با یک پارادوکس روبه‌رو می‌شویم: پایبندی به مذهب خود و همچنین اعتقاد به مذهب دیگر آن هم درحالی که بسیاری از ارکان آنها، علیه یکدیگر اند. برای پاسخ به این تناقض باید ابتدا با چاقوب خاصی آشنا شوید که در ادامه توضیح می‌دهم. برخی گمان می‌کنند که موضوع وحدت میان شیعه و اهل سنت، امری صوری و به صورت تقیه است و ما نمی‌توانیم با آنان تعامل دوستانه داشته باشیم؛ در حالی که همه مسلمانان باید توجه داشته باشند که اختلاف در پاره‌ای از مسائل، مانع اخوت اسلامی و وحدت مسلمانان نمی‌شود. اسلام به مسلمانان سفارش می‌کند که با پیروان ادیان آسمانی و مکتب‌های دیگر بشری با عدل و مسالمت رفتار شود و آنان را به مشترکات توجه می‌دهد. در ادامه نمونه‌هایی از این سنت شریفه را از سخن و سیره امام صادق (ع) می‌خوانید. سیره و برخورد امام صادق (ع) با اهل سنت کاملاً برادرانه و صمیمانه بوده است. ایشان همه مسلمانان را فرزند اسلام و برادر یکدیگر می‌خواند. حضرت در برخورد با عامه مسلمانان، شیعه را به عنوان فرقه‌ای که قرائتی خاص دارند، جدا نکرد و بحث تبیین اسلام را مبنای کار خود قرار داده بودند و همه مسلمانان از وجود ایشان استفاده می‌کردند. از این رو، امام صادق (ع) غیر از مقام امامت و هدایتی که برای شیعیان داشته، منشأ خیری برای تمام مسلمین بوده است. بسیاری از شاگردان حضرت و راویانی که تعداد آن‌ها بیش از ۴ هزار تن ذکر شده است، جزو اهل سنت بوده‌اند. خانه امام محل رفت و آمد بزرگان اهل سنت بود و ایشان در آن زمان، مرجعی برای حل مشکلات آنان به شمار می‌رفت. توصیه‌های فراوانی از آن حضرت نسبت به برادران اهل سنت وجود دارد که به

این رفتارها بیان می‌کند، هرکسی که مدعی است که پیرو مکتب حقیقی حضرت رسول است، منش و رفتار اوست که بیانگر حقانیت اش است و تلاش او برای تفرقه، نه تنها توسط هیچ کدام از دانشمندان و فیلسوفان مسلمان تایید نمی‌شود بلکه خود او را نیز هر روز از مسیر به حق حضرت رسول دور تر می‌کند و در روز حساب باید پاسخگوی این عمل ناشایست خود باشد.

منابع:

الروضة المختارة (شرح القوائد العلویات السبع) لابن أبي الحديد
المعتزلی، ص ۱۳۶ - الإمام علی بن أبي طالب لإحمد الرحمانی
الهمدانی، ص ۳۷۵

حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۳۰۱

من لایحضره الفقیه [چاپ قم] ج ۱ ص ۳۸۲

وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵ ص ۱۰۹

شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد المعتزلی، ج ۱، ص ۳

این ابی‌الحدید المعتزلی سنی که از اول تا آخر شرح نهج البلاغه تلاش می‌کند حاکمیت دو خلیفه اول را تثبیت کند و از همان اول خطبه که می‌گوید: الحمد لله الذی... و قدم المفضول علی الأفضل. عقیده خودش را نشان می‌دهد، ولی وقتی به حضرت علی (علیه السلام) می‌رسد، اشعاری دارد که جالب است. افرادی که به حرم امیر المؤمنین (علیه السلام) مشرف شده‌اند، وقتی وارد حرم می‌شوند، در بالای ضریح، در گنبد، می‌بینند که اشعاری از ابن ابی‌الحدید المعتزلی را در آنجا حک کرده‌اند: یا برق! إن جئت الغری فقل له أتراك تعلم من بأرضک مودع؟ فیک ابن عمران کلیم و بعده عیسی یقفه و أحمد یتبع بل فیک جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و الملاً المقدس أجمع بل فیک نور الله جل جلاله لذوی البصائر یستشف و یلمع فیک الامام المرتضی، فیک الوصی المجتبی، فیک البطین الأزع ای برق! چون به سرزمین نجف رسیدی، به آن بگو: آیا می‌دانی چه کسی در تو مدفون است؟

موسی بن عمران کلیم الله و پس از او عیسی و پس از وی احمد در تو نهان‌اند.

بلکه جبرئیل، میکائیل، إسرافیل و همه فرشتگان عالم مقدس بالا در تو نهفته‌اند.

بلکه نور خدای ذو الجلال است که برای بینندگان می‌درخشد و تلالؤ دارد. در تو امام مرتضی، در تو وصی برگزیده مصطفی، در تو آن مرد پر از علم و دور شده از شرک و کفر خفته است.

هذا ضمیر العالم الموجود عن عدم و سر وجوده المستودع این باطن عالمی است که از کتم عدم به وجود آمده و سر پنهان وجود آن است. لولا حدوئک قلت إنک جاعل الأرواح فی الأشباح و المستنزع لولا مماتک قلت إنک باسط الأرزاق تقدر فی العطاء و توسع اگر نه این بود که تو خود حادث و مخلوقی، می‌گفتم تویی که ارواح را در اجساد قرار می‌دهی و بیرون می‌کشی.

و اگر مرگ تو نبود، می‌گفتم تویی که روزی‌ها را می‌گستری و در بخشش تنگ می‌گیری و گسترش می‌دهی.

طبق دیدگاه مفسران شیعه، مضامین نهفته در این ابیات، به قدری گسترده است که احتمالاً فقط فیلسوفانی که عمر خود را برای اسلام شناسی اختصاص داده‌اند، می‌توانند مفهوم دقیق آن را درک کنند و هیچ شیعه‌ای نتوانسته است چنین اشعاری در وصف امام علی علی بیان کند.



یقیناً مؤمنان برادرند
حجرات / ۱۰

مهدي حسيني كفشدار

علوم تغذيه ۹۷۲

سفر نامه اربعين

(ديدار با مقام معظم رهبري)

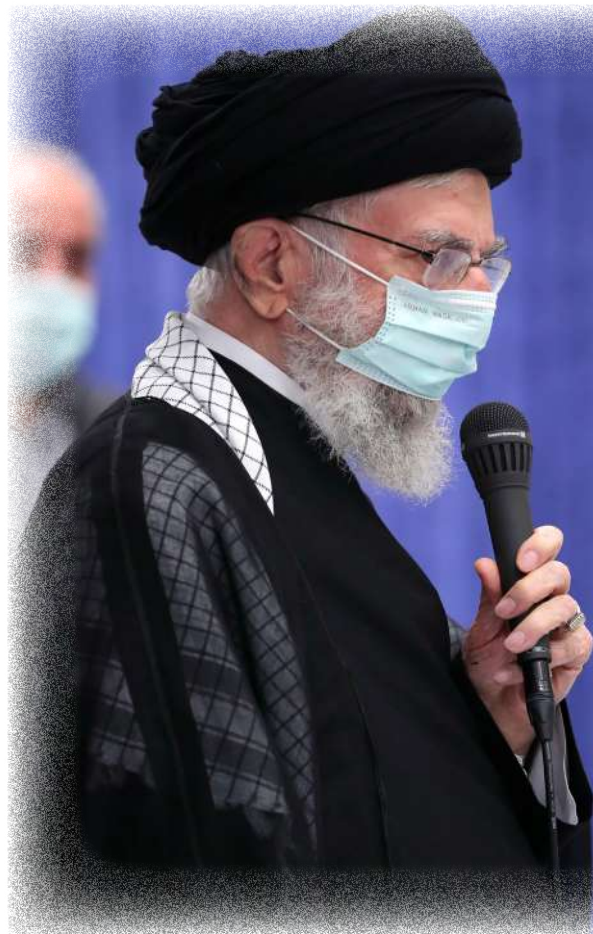
همه چیز ناگهانی اتفاق افتاد، از دوستانم پیامی دریافت کردم که از طرف نهاد رهبری در امور دانشگاهها قرار است تعدادی از دانشجویان برای دیدار اربعین با رهبر انقلاب، روز ۲۶ شهریور، به تهران بروند و در محضر ایشان عزاداری کنند. من که بارها ایدهها و آرزوهای زیادی برای کانون مذهبی مان داشتم و به شدت پیگیر بسیج هم بودم و مکاتبات بسیاری کردم تا بتوانم سهمیه راهیان نور بگیرم و بچههای دانشگاه را به این سفر معنوی ببرم، برایم واقعاً خبر خوشی بود. به نوعی این دوره کارشناسی به من یک سفر دانشجویی بدهکار بود. مثلاً همین سال قبل برنامه ریزی کردم تا بتوانم با دوستان هم دانشگاهی ام به راهیان نور بروم، اما هیچ کدام از دانشگاههای مشهد و حتی تهران ما را پذیرش نکردند! برخی اصلاً جواب مرا ندادند. دائم می گفتند بروید از بسیج دانشجویی دانشگاهتان پرسید. من نیز مدام می گفتم که بسیج ندارم جانم! می گفتند مگر می شود بسیج نباشد؟! راست هم می گفتند، همه جای ایران هر دانشگاهی که بروی بسیج دارد و وارستگان تافته جدا بافته است. می دانید که سهمیهها را به بسیج دانشجویی می دهند؛ اگر بسیج نباشد، راهیان نوری در کار نیست. بالای بیست دانشگاه را جستجو کردم تا بالاخره دانشگاه تهران گفت می توانی با ما بیایی؛ ولی فقط خودت و نه به همراه کس دیگر ... من هم دیدم لذت سفر آن است که در معیت دوستان برویم، بی خیالش شدم. چندین بار با خودم و به دیگران گفته بودم که چرا دیدار با رهبری نصیب ما نمی شود؟ مگر ما چه کم داریم؟ ما هم ایرانی هستیم، کشورمان را دوست داریم. خوب بگذارند ما هم برویم دیگر. ظاهراً خدا دعای مرا شنیده و بالاخره اجابت کرده است! چند روزی فرصت داشتم تا سفر به تهران ... کوله پشتی ام را حاضر کردم، مقداری لباس و اندکی خوراکی، به همراه مدارک شناسایی و البته کارت واکسن که نشان بدهد شما حداقل در ۶ ماه اخیر واکسن زده اید. مجبور شدم دوز سوم واکسن هم بزنم که مدارکم کم و کسری نداشته باشد و آنجا نمانم. هر چند ترسی داشتم که نکند دو روز مانده به سفر واکسن بزنم و دچار تب و بیماری شوم، ولی خدا را شکر اتفاقی نیفتاد. ابتدا قرار به اعزام با اتوبوس بود که طبعاً سختی های خاص خودش را دارد، ولی به هر روی چه با اتوبوس، چه قطار چه هواپیما! تصمیمم را گرفته بودم و عزمم جزم بود ... تا آن که گفتند بلیت قطار برایتان گرفتیم و روز پنجشنبه ۲۴ شهریور ساعت ۵۵:۲۳ زمان حرکت قطار شماست. از طرفی ناراحت بودم که چرا با اینکه ترم آخر دانشگاهم کارآموزی هایمان این قدر دیر آغاز شد، اما از طرفی هم خوشحال بودم که اگر کارآموزی می رفتم این فرصت طلایی از دستم می رفت. گذریم! رسیدیم به راه آهن و خانواده ام مرا آوردند و کوله پشتی ام هم نسبتاً پر بود از چیزهایی که شاید هرگز به کارم نمی آمد (اما بعداً فهمیدم که بزرگ ترها خیلی از ما جوانان عاقل ترند و تجربه دنیا دیده اند) دوستانی از سایر دانشگاهها مثل فردوسی و دانشگاه علوم پزشکی



تربت حیدریه و دانشگاه صنعتی قوچان همراه من در این سفر بودند و وظیفه راهبری و هماهنگی‌ها را هم دوست عزیزی انجام دادند که از ایشان تشکر دارم (شاید این نوشتار را بخوانند، ایشان هر آن چه در توان داشتند گذاشتند و موجبات راحتی و آسایش ما را در سفر فراهم کردند) مسیر رفت با قطاری ۴ تخته عازم تهران شدیم، قطار از نوع درجه یک بود و تا با دوستان نشستیم و چایی نوشیدیم، عملاً ساعت حوالی ۱ و خورده‌ای بامداد شد. حال زمان انتخاب سخت فرارسیده، چه کسی برود بالا و چه کسی پایین بخوابد! من با اینکه از دوستان هم‌سفر سن بیشتری داشتم؛ اما ظاهراً وزنم پایین‌تر بود و گفتم ایرادی ندارد می‌روم بالا. البته نیم ساعتی درگیر نصب و راه‌اندازی تخت بودیم. بالا رفتیم و لباس‌ها را عوض کردم، شروع به استراحت کردم. در مسیر رفت؛ چون خیلی از هم‌شناخت نداشتیم، زیاده‌گویی نکردیم و خیلی رویمان به روی هم باز نشده بود. (هرچند در مسیر برگشت که قطار ۶ تخته داشتیم حسابی جبران کردیم که بخش‌هایی از آن را فاکتور می‌گیرم!) یک نگرانی که داشتم آن بود که به نماز نرسیم! هرچند صدای خاص قطار نوعی لالایی به شمار می‌رفت و دو تن از هم‌سفران هفت پادشاه را خواب دیدند؛ اما من و یکی دیگر خوابمان عمیق نشد و شخصاً با تخمین آنکه زمان اذان صبح در آن منطقه چه زمانی هست و چه ایستگاهی در مسیر وجود دارد، حدس می‌زدم که شاید ساعت ۵ صبح برای نماز باید بیدار شویم. قطار ایستاد و گفتند زمان نماز رسیده، از مهماندار قطار پرسیدم چند دقیقه وقت داریم، گفت ۲۰ دقیقه ... خیالم راحت شد، اما باز هم نفر اول بیرون پریدم و به سرعت سمت نمازخانه رفتم و پس از وضو نماز را اقامه کردم و برگشتم. خوشبختانه کسی در این حین از قطار جا نماند و بعد از سوارشدن همگی با خیال راحت خوابیدیم. صبح ساعت ۸ و خورده‌ای بلند شدم، یکی از دوستان که در شرف ازدواج بود با همسر آینده‌اش رفتند رستوران قطار و من ماندم و دو دوستی که در خواب ناز بودند. نانی بود و پنیری و عسلی. طبیعتاً انتظار صبحانه‌ای در حد و اندازه خانه را نداشتیم، اما تصوراتم نسبت به قطار درجه یک بالکل عوض شد! نقشه را روی موبایلم نگاه می‌کردم و گفتم که حوالی ساعت ۱۰:۴۰ دقیقه به تهران می‌رسیم. نمی‌دانم چرا اما قطار از نزدیکی‌های استان تهران یعنی بعد از ایستگاه گرمسار سرعتش را کم کرد و همین باعث شد نهایتاً ساعت ۱۱ قطار به مقصد برسد. از بین آقایان جمعاً اگر خاطرمد باشد ۹ نفری می‌شدیم، صبر کردیم تا همه یک نقطه جمع شوند و سپس تصمیم بگیریم که کجا برویم. تور لیدر! ما پس از مذاکراتی که با ون‌های جلوی راه‌آهن تهران داشت، در نهایت تصمیم به گرفتن اسنپ گرفت. چون ما روز جمعه به تهران رسیده بودیم و محل استقرارمان هم در نمازخانه دانشگاه تهران بود، هم‌زمان در مصلی دانشگاه تهران نماز جمعه اقامه می‌شد. پس باید تا حوالی ساعت ۱۷ سرمان را بند می‌کردیم تا به آنجا برویم. تصمیم بر آن شد که برویم حرم حضرت عبدالعظیم حسنی. بشخصه تابه‌حال آن جا را ندیده بودم، فضای خوبی داشت. نکته جالبش آنجا بود که ابتدا وارد یک رواق شدیم و آنجا را آرامگاه خود عبدالعظیم دانستیم! درحالی که فهمیدیم در آن مجموعه ۳ امام زاده وجود دارد و بخش اصلی آن طرف تراست. آنجا قدری زیارت کردیم و دعا خواندیم، تا زمان نماز ظهر رسید. نماز ظهر جمعه را هم خواندیم و همگی جمع شدیم تا ببینیم برنامه بعدی چیست. تنها عکسی که تمام بچه‌ها در آن حاضر بودند را در صحن حرم گرفتیم، اما نمی‌دانم با گوشی چه کسی گرفتند و آن عکس کجاست از قدیم گفته‌اند که بعد از نماز، ناهار می‌چسبید! رفتیم در بازاری که مجاورت حرم بود و آنجا روی تخت نشستیم و غذا را سفارش دادیم. عده‌ای کوبیده مثل من و عده‌ای جوجه سفارش دادند. غذا را آوردند و خوردیم، اما سیر نشدیم! به‌هرحال می‌گویند در سفر اشتباهی آدم باز می‌شود. مجبور شدیم نان هم بگیریم و با اندک کباب باقی‌مانده نان هم بزنییم تا لااقل ته‌بندی بشود! شهرری که محل حرم حضرت عبدالعظیم هست، در جنوب تهران واقع شده، حرم امام خمینی هم در جنوب تهران است؛ اما نه آن قدر جنوب. تصمیم گرفتیم که بعد از ناهار که حوالی ساعت ۱۴ و خورده‌ای می‌شود برویم حرم امام را هم ببینیم. با اسنپ از جلوی محل رژه ارتش رد شدیم، محلی که قرار بود ۳۱ شهریور به مناسبت آغاز جنگ تحمیلی سربازان رژه بروند. آن طرف رفتیم و باروبنه را تحویل امانات

دادیم و سبکبال وارد حرم شدیم. فضای حرم بزرگ، هوای آنجا نسبتاً گرم و آفتابی، البته در آن ساعت انتظار هم نداشتیم که شلوغ باشد. وارد حرم شدیم و به خاطر آن که تروریست‌های داعشی چند سال قبل هم‌زمان با حمله به ساختمان مجاور مجلس، به حرم امام هم حمله بردند و تنی چند را شهید کردند، بازرسی بدنی و عبور از گیت انجام شد. وارد حرم شدیم و آن جا آرامگاه امام و فرزندشان سید احمد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را دیدیم. قدری آن جا ماندیم و حتی با یکی از دوستان قدری هم اطراف را گشتیم. محیط اطراف حرم پر بود از مغازه. هرچند ما قصدی بر خرید نداشتیم و دنبال چیز دیگری بودیم، اما به‌رحال آنجا نسبتاً شلوغ بود. مجدداً اسنپ گرفتیم و رفتیم به سمت دانشگاه تهران و از در ۱۶ آذر وارد آن شدیم. قدری خسته بودیم؛ ولی کسی به رویش نمی‌آورد، پیش از وارد شدن به نمازخانه برای گذاشتن وسایل و استراحت، دوستانی کارت دیدار ما با حضرت آقا را دادند و پس از پذیرایی مختصر ما را به داخل هدایت کردند. ما بچه‌های استان خراسان جزو اولین کسانی بودیم که تهران رسیدیم. نمازخانه به آن بزرگی تقریباً خالی بود. همه هروله کنان دنبال پریز برق می‌گشتیم تا موبایل‌هایمان را شارژ کنیم. واقعاً از دست موبایلم کلافه شدم. محیط بزرگ آنجا سرد بود، گفتیم همین طوری نمی‌شود چرت بزنی، پتو آوردند. سرم را روی کوله‌پشتی‌ام گذاشتم و دیگر نفهمیدم چه شد. تا آن که صدای اذان مغرب آمد. نماز را هم خواندیم و مجدد به فاز دراز کشیده برگشتیم. با دوستان از دانشگاه‌های دیگر صحبت می‌کردم و اوضاع و احوال دانشگاهشان را جویا می‌شدم. یادم هست آن شب فینال‌های کشتی آزاد قهرمانی جهان هم برگزار می‌شد. ما چند فینالیست داشتیم از جمله حسن یزدانی. فینالیست‌های ما همگی به نمایندگان آمریکا خورده بودند و واقعاً انتظار داشتیم مسابقه حسابی از آب دربیاید. آن شب دو فینال را واگذار کردیم که دیدار حسن یزدانی و دیوید تیلور آمریکایی بسیار همه را ناراحت کرد. واقعاً از چهره بچه‌ها می‌شد حس ناراحتی را دید. حسن دلاور جام جهانی قبلی تیلور را برده بود، اما در المپیک اخیر به او باخت بود و مسابقه حیثیتی شده بود. حوالی ساعت ۱۰ شب که شد دوستان مداح که خود دانشجو بودند، مراسمی را برگزار کردند و آنجا به سینه‌زنی و عزاداری پرداختیم. حال وقت شام رسیده بود. جای دوستان خالی که جوجه کباب بود و من خیلی خوشحال شدم که در بازار شهرری کوبیده سفارش دادم، چون از خوردن غذای تکراری خوشم نمی‌آمد! شام را که خوردیم گفتند بروید بخوابید که فردا صبح زود باید برویم. راحت خوابان برد؛ یعنی چاره دیگری نداشتیم، از فرط خستگی چشم‌هایمان به طور خودکار بسته شد تا آن که هنگامه اذان صبح رسید. پس از خواندن نماز، صبحانه عدسی خوردیم و آن جا بود که جمعیت زیاد بچه‌ها را دیدم. شاید حدود ۳۰۰ و خورده‌ای می‌شدیم. همه لباس‌هایشان را پوشیدند و در نمازخانه نشستند. حاج

آقایی که فامیلشان را نمی‌دانستم آمدند و پس از نوحه‌خوانی، جلسه توجیهی گذاشتند. باید‌ها و نبایدها را ذکر کردند و گفتند اتوبوس‌ها حاضرند، بروید سوار شوید. با اتوبوس رفتیم تا به خیابان فلسطین رسیدیم. آنجا باید پیاده می‌رفتیم و مسیری حدود یک کیلومتری تا اولین گیت بازرسی را طی کردیم. البته در آنجا یک ساعت، کمی کمتر یا بیشتر معطل شدیم. به‌رحال باید کیفمان را تحویل می‌دادیم و مدارکمان را چک می‌کردند. وارد محوطه بیت رهبری شدیم و این جا را نمی‌توانم دقیق ذکر بکنم. به‌رحال گفته بودند تا قبل از دیدار استوری نگذارید و عکسی هم نگیرید. برخی خیلی توجه نداشتند، شاید به خاطر آن که شایعاتی شده بود رهبری بیمارند و دیگر دیداری برگزار نمی‌کنند می‌خواستند بگویند که نه خیر! دیدار هست و چه خوبم هست. وارد حسینیه امام خمینی شدیم و شالی به گردن، در محلی که مشخص شده بود نشستیم. آنجا مجدد ما را توجیه کردند که از انجام برخی کارها خودداری کنیم تا نظم جلسه به هم نخورد و خاطر کسی هم مکرر نشود. خیلی در ساعاتی که در بیت رهبری بودیم به ساعت نگاه نمی‌کردم؛ چون خیلی در حال خودم نبودم. برگه‌ای توزیع شد که سروده‌ای در آن نوشته شده بود و باید آن را هنگام ورود آقا می‌خواندیم. نیم ساعتی آن را تمرین کردیم و نسبتاً مسلط شدیم. همه چیز حاضر





بود و یک همه‌مهای در آنجا برپا. نمی‌دانستیم آقا می‌خواهند از کجا بیایند. از طرفی هم یک رفیقی داشتیم که خیلی عطسه می‌کرد. می‌ترسیدم در طول مسیر به خاطر مریض شدنش او را راه ندهند! یا حین سخنرانی سکوت جلسه را بر هم زند و آبروریزی کند! به هر روی آقا وارد شدند و شعارها شروع شد. مداح و ذاکر اهل بیت که خود هم سن و سال ما بود به نام آقای کاویانی شروع به ذکر مصیبت کرد و زیارت اربعین خواند. به نوعی او دل‌ها را آماده کرد. سپس نوبت سخنرانی حجت‌الاسلام‌والمسلمین عالی رسید. ایشان هم حدود یک ساعت سخنرانی کردند تا نوبت به مداحی حاج میثم مطیعی رسید. با شور و حرارت خاصی سینه می‌زدیم و به قولی هیئتی دست‌ها بالا و پایین می‌رفت و همه چیز خوب بود. می‌دانستیم که این اولین حضور رهبری در یک مراسم دانشجویی پس از همه‌گیری کروناست. از طرفی رهبری قرار نبود سخنرانی داشته باشند؛ اما ظاهراً چون آقای مطیعی چند بار خواهش کردند که اگر صلاح می‌دانید سخنرانی کنید، ایشان بلند شدند و ایستاده حدود ۷ دقیقه سخنرانی کردند. برای اینکه سخنان ایشان را کم یا زیاد نکرده باشیم، لینک بیانات ایشان را هم می‌گذارم تا عیناً صحبت‌هایشان را مذاقه و بررسی کنید. رئیس‌جمهور جناب آقای رئیسی هم که از اجلاس سران کشورهای عضو پیمان شانگهای آمده بودند در وسط مراسم اضافه شدند. با خودم به شوخی گفتم پس حتماً ناهار خوبی خواهند داد! که چنین نیز شد. پس از اقامه نماز ظهر به امامت حاج آقای رستمی، از مجموعه حسینییه امام خارج شدم. غذا را گرفتم و رفتم در حسینییه شماره ۲ و غذایم را خوردم. برگشتم و از مجموعه خارج شدم و در بیرون به دوستانم ملحق شدم. دوستان را سرجمع کردیم و حدود ساعت ۱۳ یا ۱۴ شده بود که کم‌کم باید به فکر رفتن به راه‌آهن می‌بودیم. بلیت قطار برگشت سخت پیدا می‌شد. پس از تلاش فراوان قطار ۶ تخته پیدا شد که مبدأ آن از کرج بود. زمان حرکت از تهران باید ساعت ۱۶:۱۰ دقیقه می‌بود که خیلی با تأخیر همراه شد. به نمازخانه راه‌آهن رفتیم



و قدری استراحت کردیم، حسب انتظار برخی به خواب رفتند؛ اما من مشغول بررسی اخبار این دیدار شدم. فهمیدم که پخش زنده نبوده؛ ولی در اخبار سراسری ساعت ۱۴ ما را نشان داده‌اند! ساعت حدود ۱۸ شد که بالاخره قطار رسید. راهنمای سفر ما ساندویچ تهیه کرده بود تا در مسیر از گرسنگی نمیریم. به‌رحال قطار هیچ سرویسی نداشت و حتی یک چای هم ندادند! چه برسد به شام. اینجا شش نفر بودیم و همدیگر را هم خوب شناخته بودیم، برای همین شروع کردیم به صحبت و شوخی. همان ابتدا ساندویچ‌ها را خوردیم و سریع تخت‌ها را تنظیم کردیم و من رفتم بالاترین طبقه. حس می‌کردم که گرسنه خواهم ماند؛ چون ساعت ۱۹ شده بود و ساندویچ هم طبق معمول برایم کم بود و جز یک بیسکویت همراهم خوراکی دیگری نبود. قدری استراحت کردیم و مجدد بلند شدیم. حسابی کوپه را روی سرمان گذاشتیم علی‌الخصوص که من هرچه از آیات قرآن و تواشیح و مداحی بلد بودم را با ماکزیمم صدا خواندم و همه را مستفیض کردم. انصافاً همه لذت بردند. ساعت حوالی ۱ شب بود و پس از آن که حسابی غوغا کردیم و خوش گذراندیم، دیدیم در کوپه بغلی ما که خانم‌ها بودند و همراه ما به تهران اعزام شده بودند، یکی حالش بد شده و حالت تهوع دارد. یادتان هست گفتم بزرگ‌ترها به فکر همه چیز هستند؟ خوشبختانه در کوله‌ام یک داروخانه کوچک داشتم! به آن رفیق دائم از عطسه مان که حداقل ۱۰۰ تا عطسه در داخل بیت زد و داخل قطار در صورت ما ۲۰۰ تایی عطسه زد، استامینوفن دادم تا قدری خوابش ببرد (و البته دوستان ساندویچ کالباسش را به بهانه مریض بودنش بخوردند) و نیز قرص سرماخوردگی دادم. جالب آنکه قرص ضد تهوع هم داشتم؛ اما آن دختر از من قرص را نگرفت! از اتفاقات جالب توجه این سفر هم باید بگویم که رفیق ما باید در ایستگاه نیشابور پیاده می‌شد. خودش تخت گرفته بود خوابیده بود. امداد الهی بود که ساعت ۲:۳۰ شب من بلند شدم و نقشه را چک کردم و دیدم که نزدیک شهر فیروزه رسیدیم و تا نیشابور کمتر از نیم ساعت زمان دارد. سریع او را بیدار کردم و الحق که خواب سنگینی هم داشت. وسایلم را جمع کرد و از قطار پیاده شد. سرتان را درد نیاورم که تقریباً ساعت ۵ صبح رسیدیم مشهد و از هم دیگر خداحافظی کردیم، البته شماره هم را گرفتیم و قطعاً باز هم دوستان را خواهیم دید. زنگ زدم از خانه بیایند دنبالم که این خواسته خودشان بود و من اصراری نکردم. در نهایت این سفر هم تمام شد و پس از رسیدن به خانه حالا دلم برای قطار و آن تکانه‌هایش تنگ شده بود!

لینک مستقیم بیانات مقام معظم رهبری: مراسم عزاداری اربعین حسینی علیه‌السلام

ساجده سالمیان، ستاره تقوی

علوم تغذیه ۴۰۰۱

سلمان ما

سلمان فارسی از روزی که اسلام اختیار کرد و ایمان آورد شخصیتی به تمام معنی آزاده مجاهد و عابد به شمار میرفت. او از شیفتگان علی علیه السلام و آل پیامبر صلی الله علیه و آله بود و یکی از هفت نفر تشییع کننده پیکر مطهر فاطمه زهرا سلام الله علیها است. این نکته میزان ارتباط و اتصال او به خاندان وحی را مشخص میکند. چنانکه حدیث معروف {سلمان منا اهل البیت} در شان اوست. سلمان از مخالفان جریان سقیفه بود و صحابه را به دلیل پیروی نکردن از دستور پیامبر (ص) سرزنش می کرد و جمله معروف کرداذ ناکرداذ از اوست به معنی (کردید نکردید): با ابوبکر بیعت کردید اما به دستور پیامبر عمل نکردید. او در ادامه گفت: اگر با علی بیعت می کردند برکت از آسمان و زمین بر آنان روی می آورد. عمر بن خطاب فرمانداری مدائن را به سلمان فارسی پیشنهاد کرد و او برای قبول این مسئولیت از حضرت علی (ع) اجازه گرفت و با اجازه آن حضرت آن را قبول کرد. سهم سلمان از بیت المال در سمت فرمانداری مدائن پنج هزار درهم بود که آن را صدقه می داد و با زنبیل بافی از دست رنج خودش ارتزاق می کرد. حکومت وی در مدائن دورانی افتخارآفرین در زندگی آن بزرگوار است. سلمان از کسانی است که سالیان درازی زیست. او نزدیک به ۲۵۰ سال زندگی کرد. مهاجرانی با بررسی روایات مختلف سال ۳۳ قمری را سال وفات او می دانند. وی در مدائن در نزدیکی ایوان کسری به خاک سپرده شد. در برخی از روایات تاریخی آمده است که پس از وفات سلمان امام علی (ع) به اذن الهی (طی الارض) به مدائن آمدند او را غسل و کفن کرد و بر ایشان نماز خواندند و دفن کردند.

ابوعبدالله سلمان فارسی یا همان سلمان محمدی در منطقه جی در اصفهان به دنیا آمد. نام اصلی اش را روزبه و نام پدرش را خشبوزان ذکر کرده اند. پدر سلمان از دهقانان ایرانی بود در روزگار ساسانیان به طبقه مالک و زمین دار، شهری و روستایی، دهقان می گفتند. او روح حق جویی داشت و برای یافتن حقیقت به سرزمین های مختلفی مسافرت کرد و نزد اسقف های مسیحی به تعلیم و تربیت نفس پرداخت تا آنکه به ظهور پیامبر آخرالزمان در سرزمین عرب بشارت داده شد. او از آخرین راهبی که او با ملازمت داشت شنیده بود که نشانه های پیامبر (ص) سه چیز است: صدقه نمیخورد، هدیه را میپذیرد و بین دو کتفش خاتم نبوت وجود دارد. پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و توقف در مسجد قبا سلمان از قدوم ایشان آگاه شد و برای اطلاع از درستی ادعای نبوت وی مقداری خرما نزدش برد تا آن را به عنوان صدقه به او و یارانش دهد اما پیامبر از خوردن آن امتناع کرد. سلمان با دیدن یکی از نشانه ها بار دیگر خدمت پیامبر (ص) رسید و مقداری خرما به عنوان هدیه به وی داد. پیامبر هدیه سلمان را پذیرفت و آن را خورد. سلمان با دیدن نشانه دوم در پی نشانه سوم بر آمد و روزی که پیامبر در تشییع جنازه یکی از اصحابش حرکت می کرد پشت سر ایشان قرار گرفت. هنگامی که پیامبر متوجه شد سلمان در پی دیدن خاتم نبوت است، ردای خود را کنار زد و مهر نبوت را به او نشان داد. آنگاه سلمان با دیدن نشانه های نبوت در پیامبر (ص) خود را به قدم های پیامبر افکند و پاهای او را بوسید و گریه کرد و به وی ایمان آورد و خدمت آن سفیر الهی را به جان خرید و محضر آن پیامبر الهی از هیچ چیز فرو گذار نکرد. بر اساس روایت شیخ صدوق نام سلمان را پیامبر (ص) بعد از اولین دیدار بر او گذارد. امام صادق (ع) در روایتی از نامیدن او به سلمان فارسی نهی کرد و خواندنش به سلمان محمدی را لازم دانست. سلمان پس از غزوه خندق در همه جنگ های دوران پیامبر شرکت کرد و حضوری موثر داشت از جمله اینکه او در جنگ احزاب {غزوه خندق} مومنان را با هوشمندی و آگاهی از فنون جنگ یاری داد شیوه و ایرانیان در حفر خندق را مطرح ساخت و کندن خندق را گرداگرد مدینه پیشنهاد کرد که پذیرفته و عملی شد. و جنگ طائف نیز پیشنهاد استفاده از منجنیق را ارائه داد.

وظایف منتظران ظهور

انتظار یا آینده نگری به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند. بیگانگی با وضع موجود و تلاش برای وضع بهتر بنابراین، مسأله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است، عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است. انتظار در اعماق سرشت آدمی بر خلاف گفته کسانی که فکر می کنند بذر اصلی انتظار ظهور یک مصلح بزرگ، شکستها و ناکامیها و نابسامانیها در سطح افکار می باشد، عشق به این موضوع مربوط به اعمال وجود آدمی است. گاهی به گونه پررنگ و گاهی کم رنگ. به عبارت روشنتر، ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از عشق به آگاهی و «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» است که بدون چنان ظهوری این عشقها به ناکامی می گراید و به شکست محکوم می شود. انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهان آخرین نقطه اوج این علاقه است. انسان وقتی به کسی علاقه داشته باشد سعی و تلاش می کند که خود را به او نزدیک نماید و اعمال و کرداری داشته باشد که طرف مقابلش احساس رضایت از او کند. و اگر طرف مقابلش مظهر تمام خوبیها، عدالت، حقیقت انسانی و حقانیت باشد و در مرتبه آخر اینکه مقام والای امامت را دارا باشد و کسی که منتظر فرج بوده و گم گشته ای را همیشه در ذهن خود داشته باشد باید یک انس و مشابَهتی به او در خودش ایجاد کند. در دستور زبان عربی جمله (هومنتظر) جمله حالیه است برای فعل های قبلی یعنی این کار را انجام بدهد در حالی که منتظر است. بنابراین در این مطلب اینطور مشاهده می شود که با توجه به مکارم اخلاق و ورع و نیکوکاری و در صورتی که حال تزکیه و خودسازی پیدا کنیم حال انتظار به ما دست می دهد و باید ظرف وجودی خود را از رذایل خالی کنیم چون تا ظرف وجودی تخلیه نشود جایی برای ورود محاسن اخلاق و مکاریم خلقی و اخلاق حسنه و کمال و آراستگی باطنی پیدا نمی شود. بنابراین شخص منتظر اولین وظیفه اش اصلاح

مسیر خودش است؛ در زندگی فردی و در سلوک شخصی و وقتی خود را اصلاح نمود در خانه و اجتماع الگو شده و آنگاه می تواند زمینه منتظر بودن را در خود پیاده نمود شخصی که منتظر پرچم عدالت است خود در سردر خانه اش پرچم ظلم نصب نمی کند و کسی که منتظر قائم است خود در حال انتظار است زبان و رفتار و سلوک و اعمال و کارهایش معاملاتش گفتارش کردارش نباید خلاف حق و حقیقت باشد و روزبه روز سنخیت با مطلوب ایجاد کند و در زندگی فردی خود با مطلوبش ایجاد سنخیت و همخوانی نماید و ایجاد آن با عمل صالح و خودسازی و باور داشتن مهدویت است و حضور امام (ع) را در قلب خود احساس کند و در تمام امکان و در تمام حال امام را حاضر و ناظر بداند و بداند که پرونده اعمال او هفته به هفته خدمت حضرتش می رسد و آن حال، حال انتظار است.

دعا برای فرج

از دیگر وظایف منتظران دعای برای فرج حضرت صاحب الزمان (عج) است ممکن است برای برخی توهم گردد که چون امام زمان (عج) وسیلهای برای رسیدن برکات به مخلوقات است، پس از مردم بی نیاز است و احتیاجی به دعای مردم ندارد اما در پاسخ میتوان گفت: آنچه از روایات برمیآید، ۱. ظاهراً آن است که زمان ظهور حضرتش از امور بدائی است که امکان پیش و پس افتادنش وجود دارد. بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد. ۲. با توجه به اینکه ما هدفی ارزنده داریم که موانعی انجامش را به تأخیر میاندازد، بر ما واجب است در دفع و رفع آن موانع جدیت و همت کنیم و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان (عج) بر اثر موانعی است که از ناحیه ما سرچشمه گرفته، بر ماست که از خداوند



متعال، برطرف کردن آنها را تمنا کنیم. پس دعا کردن برای تعجیل فرج، در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان است.

چگونگی دعا برای تعجیل فرج

اینکه به صراحت از خدای تعالی، این امر را مسئلت کند و از خداوند بخواهد فرج و گشایش امر آل محمد(ص) و فرج امر تمام اهل ایمان را تعجیل فرماید و زودتر برساند؛ زیرا فرج آن حضرت، همانا فرج آن بزرگواران است. و خواستار برطرف شدن موانع ظهور و نابودی دشمنان آن حضرت(عج) باشد. یکی از راه های پی بردن به مراتب و مقامات بلند امامان معصوم شیعه به طور کلی و امام عصر(علیه السلام) به طور خاص، مطالعه و تأمل در کتاب ها و مقاله هایی است که در این زمینه نگاشته شده است.

هم چنین خواندن زیارت و تأمل و تدبّر در اوصافی که در این زیارت برای ائمه معصومین(علیهم السلام) نقل شده، در حصول معرفت نسبت به مقام و جایگاه امام دهرستی بسیار موثر است.

شاید بتوان گفت شناخت نشانه های ظهور نیز یکی از فروع شناخت امام عصر(علیه السلام) است؛ زیرا شناخت دقیق نشانه های ظهور سبب می شود انسان، فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخورد و در دام شیادانی که ادّعی «مهدی» بودن دارند، نیفتند امام باقر (علیه السلام) نیز در زمینه نقش عمل به دانسته ها در افزایش دانایی می فرماید: «هرکس به آن چه می داند، عمل کند، خداوند آن چه را نمی داند به او می آموزد». به طور خلاصه، وظایف و تکالیف ما در عصر غیبت چنین است:

۱. به دست آوردن شناخت صفات و آداب آن حضرت (عج)؛

۲. رعایت ادب به یاد امام(عج)؛

۳. محبت امام عصر به طور خاص؛

۴. محبوب ساختن او در میان مردم؛

۵. تداوم بر دعا به آن حضرت؛

۶. شناختن علامتهای ظهور؛

۷. صدقه دادن به نیابت از آن حضرت؛

۸. صدقه دادن به عزم سلامت آن حضرت؛

۹. زیارت مشاهد رسول اکرم(ص) و دیگر معصومان؛

۱۰. سعی در خدمت کردن به حضرتش؛

۱۱. اهتمام ورزیدن به یاری آن حضرت؛

۱۲. تصمیم قلبی برای یاری آن امام؛

۱۳. خشنود کردن اهل ایمان

۱۴. طلب خیر برای حضرتش؛

۱۵. درود فرستادن بر او؛

۱۶. صبر بر آزار و تکذیب دشمن؛

۱۷. درخواست صبر از خدای متعال؛

۱۸. ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت؛

۱۹. تهذیب نفس؛

۲۰. درخواست دیدار آن حضرت؛

۲۱. حفظ زبان به غیر از یاد خدا؛



تثبیت محبت و معرفت به امام زمان

یکی از راههای تثبیت محبت و معرفت به امام زمان (علیه السلام) این است که آثار محبت او را در عمل نشان دهیم. اگر یکی از دوستانتان که به او خیلی انس و علاقه دارید، به مسافرتی طولانی برود، در ابتدا برای او دلتنگی میکنید؛ ولی پس از مدتی، دروی و فراق او را فراموش می کنید. این طبیعت بشری است که از دل برود، هر آن که از دیده برفت؛ اما اگر انسان، از همان روزهای اول جدایی، هر روز برای دوستش نامه بنویسد و با نگاه کردن به عکسش، خاطرههای او را به یاد بیاورد می تواند رابطهای قلبی و معنوی بین خود و دوستش برقرار سازد. اگر ما بخواهیم معرفت و محبتمان، به ولی عصر (علیه السلام) ثابت بماند، باید آثارش را زنده نگه داریم؛ او را فراوان یاد کنیم؛ نام مقدّسش را جلو چشم خود، روی میزمان یا لابه لای کتابهایمان بنویسیم؛ هر روز برای حضرت دعای فرج بخوانیم؛ هنگام نماز و دیگر مناسبتها، از آن بزرگوار یادی بکنیم و برای وجود مقدّسش، صدقه بدهیم. درست است که صدقه های ما برای امام زمان (علیه السلام) نفعی ندارد؛ ولی صدقه های که با کمال تواضع و سرافکندگی باشد، نشاندهنده محبت خالصانه ما به حضرت است. درست است که کارهای ما در پیشگاه حضرت چیزی نیست؛ ولی شرط وفا و مروت آن است که در حدّ وسع خویش به آن عزیز ابراز ارادت کنیم. اگر با شرمندگی و خضوع صدقه بدهیم و برای ظهورش دعا کنیم، فقط برای خودمان سازنده و تکامل آور است. حضرت مهدی (علیه السلام) به یقین، به دعا و صدقه ما یا اموالی که به نام او صرف می کنیم، نیازی ندارد؛ اما خودش فرمود که برای فرج من دعا کنید. دعا خواندن برای فرج امام زمان، فرج ما است: **إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ**. منتظر فرج امام زمان (علیه السلام) بودن، فرجها و گشایشهایی را برای انسانها به ارمغان می آورد؛ ایمانشان محفوظ می ماند؛ دلشان آرام می شود؛ وجود مقدّس امام زمان (علیه السلام) را حس می کنند؛ با حضرت ارتباطی برقرار می کنند، و به تدریج یقین می یابند روزی فرا خواهد رسید که حکومت عدل در جهان برقرار میشود. دعا کردن برای فرج حضرت، برای این است که خودمان از او بهره بگیریم؛ اما هیچگاه به بهانه این که حضرت به دعا و صدقه ما نیازی ندارد، نباید آن گرامی را فراموش کنیم.

نتیجه

بنابراین، کسانی که در پی امام عصر، معرفت امام عصر (علیه السلام) و راه یافتن به ولایت ایشان هستند باید افزون بر مطالعه و تحقیق و تدبّر در ویژگی های امامان معصوم (علیهم السلام)، در پیروی از این بزرگواران و دوری از مخالفت آن ها نیز بکوشند و خود را از همه آلودگی هایی که پیشوایان معصوم نمی پسندند، پیراسته سازند. در این صورت است که می توان امیدوار بود انوار معرفت این حجت های الهی در قلب ما راه یابد.

منابع

مقالات: حکومت جهانی امام مهدی (عج)/ ویژگی های حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی ایشان / تاریخچه مختصر زندگی امام مهدی (عج) |



ایران تسلیت

شهادت جمعی از زائران و نمازگزاران

حرم مطهر حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع)

در پی حادثه تروریستی شیراز را تسلیت عرض می نمایم و
این شماره ی نشریه مذهبی رضوان را با احترام به ارواح مطهر شهدای
این حادثه تقدیم می نمایم.

کانون قرآن و عترت ماوا



مرکز آموزش عالی
علوم پزشکی
وارسنگان



پاییز ۱۴۰۱